

# مصطفی‌بایکی از رهبران جبهه آزادی بخش مردم بلوج

بلوچستان، انتقامش را گرفت. "قانون رئیس جمهور" بر مردم بلوچستان تحمیل شد و ارتش پاکستان برای اطمینان خاطراز همکاری اجباری مردم به این ایالت فرستاده شد. هرجاکه ح-م-ع از پشتیبانی وسیع مردم برخورد نداشت، ارتش پاکستان با ایجاد محاصره اقتصادی این نواحی، کوشش سختی برای ارغاع مردم بلوچستان بعمل می‌آورد. غیرقابلیتی بودن آشکار و خصلت بسیار ظالمانه این اقدامات فاشیستی، جنبش ملی بلوج را از بیفایدگی مخالفت پارلمانی متقدّم کرد، از آغاز سال ۱۹۷۲ شعله مقاومت مسلحانه را در کوهستان های بلوچستان برافروخت. در ابتدا، جنبش مقاومت در عین حال که وسیع گستردگی بود، کاملاً خود-انگیخته بود. ارتش پاکستان بمنظور خرد کردن مقاومت و شکستن اراده مردم بلوج با عجله نزدیک به چهارگداز (۱۰۰۰ نفر) اعزام داشت. خشونت و قساوت سرکوبی، مردم بلوج را مجبور به تشکیل یک جبهه سازمان یافته برای مقابله با حملات ارتش پاکستان در نواحی مختلف کرد. بدین ترتیب بود که پیشگام سیاسی این مقاومت، در آرتش هارزه مسلحانه، بخود شکل گرفت و جبهه آزادی بخش مردم بلوچستان بوجود

Baluchistan People's Liberation Front

آمد. اکنون ج-آ-م-ب می‌کشد با ایجاد تشکیلاتی واقعاً دمکراتیک و فدرال آمال مردم بلوج را خصوصاً و مردم پاکستان را عموماً منعکس سازد. این سازمان به خرد کردن دستگاه دولت فاشیستی و بوجود آوردن پاکستانی نو، که در قلب آن همه مردمان و ملتی ها از هر سمت و استثمار آزاد خواهد بود، گردن نهاده است.

س- آیا جنبش شما جنبشی است استقلال طلبانه که وحدت مجدد بلوچستان پاکستان و بلوچستان ایران را در برنامه دارد یا اینکه هدف آن صرفاً کسب خود مختاری است؟

ج- این درست است که مداء تاریخی جنبش ملی بلوج از هارزه بخشی از "سردارها" (رؤسای قبایل) و روشنگران برای ایجاد "بلوچستان بزرگ" که معنای وحدت بلوچستان ایران، پاکستان، افغانستان و اتحاد جهانی شوروی خواهد بود، سرچشمه می‌گیرد. این نظر حدود سی سال است که مطرح شده اما هیچ وقت بخش لا ینکی از آمال توده های وسیع بلوج در این کشورها نگشته، و در حقیقت به مرگ طبیعی درگذشته است. بعد از ایجاد پاکستان، رهبری جدید جنبش بلوج این هدف را با در نظر گرفتن واقعیت شرایط منطقه قابل تحقق تشخیص نداد.

جنپش ملی بلوج همیشه برای حقوق اساسی و طبیعی مردم بلوج در داخل پاکستان، جنگیده است و همواره خواهان کامل تین شکل دمکراسی، چه در روابط سیاسی بین ایالتها و چه داخل ایالتی ای پاکستان بوده است، و می‌کوشد که برای مردم بلوج آزادی اداره امور فرهنگی و اقتصادی شان را در داخل یک فدراسیون واقعی جمهوری های دمکراتیک سوسیالیست پاکستان بdest آورد و خواستار وسیع ترین استقلال سیاسی برای ملیت های مختلف کشور است. این استقلال سیاسی باید حق اساسی تعیین سرنوشت را، که در صورتیکه مردم بخواهند شامل حق جدائی هم می شود، برای مردم ملتی های مختلف مخصوصاً مردم بلوج تعیین کند. اما هزاره برای تعیین حق تعیین سرنوشت با واقعاً ظلیق جدائی کردن یکسان نیست. جنبش ملی بلوج خواهان اتحاد کاملاً آزاد اند و داوطلبانه ملیت های مختلف پاکستان است که داخل آن هر طبق در تعیین سرنوشت فرهنگی و اقتصادی شن بنا بر میل خود، آزاد خواهد بود. بخاطر از بین ریشه کن کردن گرایش-هایی که در نظر دارند ملتی های مختلف را در یک اتحاد اجباری، در چارچوب یک رژیم دیکتاتوری نظامی نگه بدارند، جنبش، شناخت حق جدائی سیاسی را در صورتیکه شرایط آن را ایجاب کند، خواهان است.

هارزه مردم بلوج علیه تجاوزات دولت فاشیستی پاکستان، وضع سیاسی کشور را بسیار روش کرده است. اولاً هزاره مردم بلوج علیه فاشیزم نمی تواند از هارزه ملتی های دیگر پاکستان برای حق تعیین سرنوشت ملی خود مجزا شود. بعلاوه، نمی توان مطالبه خاص استقلال

سؤال - ممکن است مختصراً دلایلی که مردم بلوج را به آغاز شورش علیه دولت پاکستان برانگیخت شرح دهید؟

جواب جبهه آزادی بخش مردم بلوج (ج-آ-م-ب) - از ابتدای ایجاد پاکستان، مردم بلوج قربانی یکی از بیبرحمانه ترین و نفرت انگیزترین شکل های ستم ملی در آسیا بوده اند. در طول بیش از ۲۵ سال، حقوق اساسی آنها، زبان و فرهنگ شان زیر پا گذاشته شده و حقیر شمرده شده، و در عین حال شرط های معدنی (گاز، نفت و غیره) و تولیدات میوه شان توسط دولت پاکستان غارت می شد. در عرض مدد مردم بلوج در فرق و تنگستن نگهدارشده شده، از دولت پاکستان جز بماران مسکن شان و حکومت نظامی چیزی دریافت نکرده اند. اکناف سرمایه داری دولتی، تحت قیومت قشر ممتاز قوادل و بورکرات-نظمی، زیر سلط پنجابی ها، برحدت مسئله ملی در پاکستان افزوده است. در حقیقت سرمایه داری میکوشد که دولتی قوی و متمرکز با خاطر تحقیق اکشاف سریع و آزاد نیروهای مولده، اکنافی که خصلتاً ناموزن است، بوجود آورد. بدین ترتیب بوجود آوردن نواحی برگزیده و متropol بقیمت مناطق تابعه و ملیتها، سواله ملی را به بالاترین سطح بارزه سیاسی ارتقا می دهد. در دهه ۱۹۶۰، در دوران رژیم دیکتاتوری نظامی ایوب خان، سرمایه داری در پاکستان خیلی سریع رشد کرد و جهش بارزه ملی در بلوچستان را علیه گرایش های تمکن بخشیدن به دولت پاکستان به همراه داشت. اولین جنگ مقاومت در سال ۱۹۷۲، بدنبال دستگیری کم و بیش نظام کار راهی جنبش بلوج، شروع شد و بدت سال ادامه پیدا کرد و با مصالحه بین حکومت مرکزی و رهبری جنبش ملی شوند، پایان یافت.

انتخابات عمومی ۱۹۷۰ موقعيت برای جنبش ناسيوناليستی بلوج بشمار آمد، زیرا سازمان های قانونی [جنپش] با استفاده از آن اکثریت مجلس ایالتی را بدست آوردند. علی الخصوص حزب مردم پاکستان [به رهبری] ذوالقار علی بوتسو با وجود اینکه موقع شد اکثریت کرسی مجلس ملی پاکستان غریب را بدست آورد، نتوانست نه در مجلس ایالتی و نه در مجلس ملی بلوج چستان حتی یک کرسی هم کسب کند. درنتیجه شرایط برای گسترش یک مقابله وسیع بین قدرت مرکزی و بلوچستان مساعد بود. برای اجتناب از این مقابله، کشور احتیاج به یک قانون اساسی واقعاً دمکراتیک و فدرال داشت. عناصر فاشیست قشر ممتاز قوادل و بورکرات-نظمی، متنک بر بتوتو و حزیش، در حقیقت از همان آغاز مخالف تغییر دمکراتیک قدرت در گشودند. بدین ترتیب بود که ارتش به پاکستان شرقی فرستاده شد تا جنبش ملی بنگال را به رهبری شیخ مجیب الرحمن که حزب اکثریت قاطع را در مجلس ملی و مجلس ایالتی بنگال بدست آورده بود، بیبرحمانه خرد کند. این سرکوبی خونین و وقایعی که دنبال داشت (استقرار بنگلادش) اکنون بخش کاملاً تثبیت شده ای از تاریخ معاصر را تشکیل می دهد. معدنک شکست کوشش فاشیستهای پاکستانی در برقراری تسلط خویش بر پاکستان شرقی، آنها را از بادرت به یک هجوم نظامی برای خرد کردن جنبش ملی در بلوچستان منصرف نکرد.

بوتو بعد از غصب قدرت در ماقع پاکستان، همانطور که در قانون اساسی جدیدی که به مردم پاکستان تحمیل کرد منعکس شده، بلا- فاصله شروع به استقرار یک رژیم شدیداً دیکتاتوری در کشور گرد. از همان ابتدا جنبش ملی بلوج با هر قانون اساسی که حقیقتاً دمکراتیک و فدرال نباشد، و با هر رژیم مرکزی با خصلت دیکتاتوری مختلف بوده است. جنبش ملی بلوج مسئله استقلال چهار ایالت کشور را مطرح کرد. پاکستان و علی الخصوص مسئله استقلال چهار ایالت کشور را مطرح کرد. وقتی که واضح شد بوتو مخالف تغییر دمکراتیک قدرت در ایالتی ای پاکستان است، مذکورات قطع شد. بوتو با واژگون کردن خود سرانه حکومتهای مستقل ناسیونالیستی که در بلوچستان و ایالت مرزی (ایالت مرزی شمال غربی) اتوسط حزب ملی عوامی (ج-م-ع) و جمعیت علمای اسلامی ایجاد شده بود و کمی بعد با توقف تمام رهبری ج-م-ع در

از نظر این جناح چپ کشدار ملیت‌ها بعنوانه پیش‌درازد لازم برای رشد سریع پرولتا ریا و حزب پیشا هنگش جلوه می‌کند.  
این تحلیل‌ها خصلت کاملاً ساختگی شان را نشان داده‌اند.  
اولاً جنبش‌های ملی پاکستان از قدرت‌های خارجی الهام‌گرفته‌اند، طا به امروز حکومت نتوانسته هیچ مدرکی از هیچ پشتیبان خارجی جنبش پلوچستان، چه از قبیل سلاح و چه پول بدست آورد.  
ثانیاً تمام سردارهای ارتقای طرف دسته فاشیست [حاکم] هستند و آن چند نائی هم که در جنبش‌انقلابی مانده‌اند، همیشه برای ازین بدن سیاست سرداری جنگیده‌اند و از حقوق مردم دفاع می‌کنند.  
بالاخره چنانچه پشتیبانی وسیعی که جنبش‌دریان مردم بلوج از آن برخورد ارادت و ظففات زیاد ارتش پاکستان را از ابتدای جنگ مقاومت (بنابرگزارش اخیر گاردن The Guardian از مه ۱۹۷۲، رقم ظفات ۰۰۰۰۰) دارد.  
و خوب بوده است او فراوانی سیاهیان اعزام برای جنگ علیه قیام ملی (۱۰۰۰ نفر) را در نظر بگیریم خصلت توده‌ای جنبش پلوچستان واضح می‌شود.

۰۰۰ بخش‌هایی از جناح چپ پاکستان وجود دارند که هنوز نتوانسته‌اند اولویت و اعتبار مبارزه ملی را بفهمند.  
کلاسیک پاکستان فکر می‌کنند که مسئله ملی مانع از آن می‌شود که پرولتا ریا نقش تاریخی خود را در رهبری دهقانان در جهت سوسیالیزم بازی کند.  
آنها مسئله دهقانی را مسئله اصلی و مسئله ملی را فرعی می‌دانند.

جهیه آزادی بخش مردم بلوجستان می‌کوشد وضعیت سیاسی پاکستان را روشن کند.  
تبیغات حکومت را که قصد دارد جنبش‌بلوج را با پیوند اعتبار کردن آن در نظر مردم نابود کند، خنثی کرده است.  
و ثابت کرد که بدون حریت توده‌ها و یک رهبری درست، جنبش مقاومت هرگز نمی‌توانست در مقابل حملات شدید دولت پاکستان دوا آورد.  
بدون سازمانی معتبر، بدون تاکتیک واستراتژی صحیح، جـ آـ مـ بـ هرگز نمی‌توانست به جنگ چیزی موفقیجاد رت ورزد که ظفات سنجـینی بر ارشاد پاکستان وارد آورده است.  
مادر عزل نشان داده ایم که مسئله ملی از مسئله دهقانی لا ینفک است (ارتش ناسیونالیست از دهقانان قبایل تشکیل یافته و توسط دهقانان "پرولتر" رهبری می‌شود).  
حقانیت مواضع ما کم در بخش‌های مختلف جناح چپ پاکستان محسوس می‌شود.  
امروز جـ آـ مـ بـ از حریت معنوی و مادی گروه‌های متفرق مشکل در پاکستان، بخصوص در کراچی، در سند و در پنجاب، برخورد ارادت.  
ما در راه ایجاد یک اتحاد انقلابی با پیشگامان مختلف آگاه کشور، برای حمله ورشدن همه چانبه به دسته بندی فاشیستی نزدیک به موقوفیت هستیم.

سـ جنبش خود را در چه رابطه‌ای با سایر جنبش‌های آزادی بخش ملی در خلیج عربی و خاورمیانه می‌بینید؟

جـ جنبش آزادی بخش مردم بلوجستان جزئی لا ینفک از جنبش‌انقلابی آزادی بخش ملی در سطح جهانی است که از ویتنام گرفته تا آمریکای لاتین علیه ستم و استثمار مبارزه می‌کند.  
ما خود را بعنوان یکی از گردان‌ها دریان هزاران انقلابی دیگر در جهان در نظر می‌گیریم، که علیه امپریالیزم، استعمار نو و ستم ملی مبارزه می‌کنند.  
سیاست خارجی جـ آـ مـ بـ عارست از همد رسید با و پشتیبانی از سایر جنبش‌های آزادی بخش ملی که مقابلاً یک‌پیگر را در مبارزه در چندین جبهه علیه دشمن مشترک تقویت می‌کنند.

رفقای مبارز در ظفار و فلسطین بخصوص متحدان ما هستند.  
که ما با همان دشمن واحدی که نماینده اش ایالات متحده آمریکا و اسرائیل هستند، روبرو هستیم.  
مبارزه ملی تواند از محتوای سیاسی کلی خاورمیانه مجزا شود.  
در کنفرانس کشورهای پیمان سنتوکه در سال ۱۹۷۳ برگزار شد، وظیفه خرد کردن جنبش‌های "خرابکار" در پاکستان با کمک و پشتیبانی قدرت‌های امپریالیستی به ایران محول شد.  
هم‌کنون ایران با مجهز کردن ارتش پاکستان به خلبان و هلیکوپتر برای خرد کردن [جنوب] مقاومت و با دست زدن به محاصره اقتصادی بعضی هناظق، در بلوجستان پاکستان داخله نظامی و اقتصادی می‌کند.  
امروزه خاورمیانه مرکز توجه تمام دنیاست.  
ما بلوجستان و ظفار را بمعاینه دو حلقه ضعیف زنگیر امپریالیزم را رین منطقه از جهان میـ

سیاسی را برای ایالت‌ها از مطالبه عام حد اکثر آزادی سیاسی ممکن است برای کل کشور جدا کرد.  
بنابراین، مبارزه مردم بلوج در بسط مبارزه برحق علیه وسیع ترین توده‌های پاکستانی علیه دیکتاتوری و فاشیزم اتحاد یابد.  
برای دستیابی به این مقاصد، خرد کردن دستگاه دولتی، فشودال و بورکراتـنظمی و بنادرن یک دولت نو و انقلابی پاکستان لازم است.  
شرط اصلی برای حل مشمی به شر مسائل دهقانان، کارگران و ملیت‌ها، و از گونی دستگاه دولتی حاضر در پاکستان است.  
جهه آزادی بخش مردم بلوجستان در بسط مبارزه برحق علیه فاشیزم راسخ است و برآزاد کردن ملیت‌ها و طبقات مختلف پاکستان از کلیه اشکال ستم و استثمار گردن نهاده است.  
متحدان آن نیروهای دمکراتیک و مردم صلح طلب در دنیا هستند و دشمنانش نیروهای امپریالیست، نوـاستعمارگران و فاشیست‌ها، هر کجا که باشند.

سـ تأثیر مسائله بلوج بر مردم پاکستان چیست؟

جـ اولاً، مبارزه مردم بلوج در جلب توجه به مسئله اساسی سیاسی پاکستان یعنی مسئله دمکراسی سهیم بوده است.  
ثانیاً برای همیشه نقاب از مقاصد ستری خوشنای نظامی سبورکراتیک و فشودال، که صرفاً در صدد ادامه تسلط خود با صورت ظاهر نهاده‌ای پارلمانی است، برداشته است.  
از ابتدای برخاست مبارزه مسلحانه در بلوجستان هیچ مسئله دیگری چنین نقشی در تشدید تضاد‌های بین الیگارشی حاکم و مردم پاکستان ایفا نکرده است.  
ستم ملی، ورشکستگی اقتصادی، تورم شدید، بدختی کارگران و دهقانان بیان خود را در پیشرفت ترین مبارزه سیاسی، یعنی مبارزه مسلحانه یافته است.  
مشعلی است که به مردم پاکستان نشان می‌دهد که قدرت دستگاه دولتی در مقابل قدرت مردم شکست ناپذیر نیست.  
آتشـرا در مابقی کشور دامن خواهد زد.  
هم اکنون مبارزه پختون Pakhtounes در افغانیه مرتب بعثت برای ایالت ملی در افغانیه است.  
برای آزادی زیان و فرهنگ در سند Sind هر روز بیشتر گسترش می‌یابد.  
برای اولین بار در تاریخ پاکستان، آگاهی روشن به حقایق سیاسی موفق شد مکه تبلیغی اندازه روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون مزد ور حکومت را بی اثر سازد.  
این سرآغازیست برای حملات بازهم متمنکر نزدیکی دارد.  
پاکستان.  
واين جريان بازگشت ناپذير است.

سـ برخورد جناح چپ پاکستان نسبت به مبارزه شما چیست؟

جـ جناح چپ پاکستان نقش ناچیزی در صحنۀ سیاسی ایفا می‌کند و به بیماری‌های کلاسیک جنبش‌کوئیست، یعنی تفرقه، اپورتونیزم و دگماتیزم متلاست.  
مثلاً ۱۸ حزب کوئیست، بدون د رناظر گرفته‌ان سایر گروه‌های مترقی بیشمار، در کشور وجود دارد و هریک از این احزاب کوئیست برای بدست گرفتن رهبری پرولتا ریا ضعیف پاکستان با دیگری رقابت می‌کند.  
اپورتونیزم در این حقیقت تجلی می‌یابد که برای شوی با بوتو و اولیگارشی بورکراتـنظمی علیه جنبشـبنگال به رهبری مجیبـالرحمـن سوق داد و به بوتو کمک کرد تا قدرت را در پاکستان غربی در دست بگیرد.  
دگماتیزم در این حقیقت تجلی می‌یابد که برای شوی و پرایتیک انقلاب پاکستان کاملاً منحصرأ به مائقته دون توسل می‌جوید و دیالکتیک شرایط داخلی پاکستان را کاملاً ندیده می‌گیرد.  
و همیشه به شوری خیلی بیشتر از پرایتیک سیاسی علاقه نشان داده است.

در نتیجه تعجب آور نیست که ترازدی اصلی ای که به جناح چپ پاکستان ضریب می‌زند در عدم قبول اهمیت تاریخی جنبش‌های ملی ای که در کشور وجود دارند نهفته است.  
بی کفایت اش در حمله به مسائل حقیق پاکستان، در رفتار نسبت به بنگالی‌ها، بلوج‌ها، و پختون‌ها متجلی است.  
تجلیل هایش عاقبت الامر با تحلیل‌های دسته بندی‌های فاشیستی که قدرت را در دست دارد فرقی ندارد: "جنوبـهـای ملی جنبشـهـای توده ای نیستند، این جنبشـهـای از قدرت های خارجی که می‌کوشند پاکستان را با خاطر ارضی منافع خود تباشی کنند الهام گرفته‌اند و توسط یک مشت سودار رهبری می‌شوند که می‌خواهند سیستم فشودالـقبیله ای را حفظ کنند و مانع رشد سرمایه داری که از لحاظ تاریخی مرحله ای مترقب بشمار می‌آید، بشوند." بدین ترتیب

امپریالیزم آمریکا برخورد ارد، آماده می‌کنیم ۰ ما فکر می‌کنیم که مرکز مقابله بعدی در آسیا، بعداز وینتام و کامبوج، ایالت بلوچستان پاکستان خواهد بود که مقدرشده اخگر کل انقلاب آسیا باشد ۰

### س— ماهیت روابط شما با افغانستان چیست؟

ج— مبارزه مسلحانه در بلوچستان، در تشید اختلافات ۲۷ ساله بین کابل و اسلام آباد بر سر مسئله بلوجها و پختونها، شهریم بوده است. حکومت افغانستان بنحو پیگرانه ای از مردم بلوج و پختون در مبارزه شان طیه دولت پاکستان طرفداری کرده است. از آغاز مبارزه مسلحانه، کابل برای شناسائی حقوق اساسی مردم بلوج در تمام کفرانس های بین الطی جنگیده است. در کنفرانس کشورهای بین طرف سازمان ملل متحد و همچنین در کنفرانس سران اسلامی در لا هور افوریه ۱۹۷۴، حکومت افغانستان در پیشبرآ رامان های ما، در صحنۀ بین الطی سهیم بوده است. از طرف دیگر، کابل علیه تشید عطیات قلع و قع در بلوچستان نزد صلیب سرخ بین الطی، کمیسیون حقوق بشر و مجمع حقوق دانان بین المللی شکایت کرده است. بر پایه یک موضع اصولی روش و صحیح، افغانستان همیشه اعلام کرده که تنها اختلافی که با پاکستان و ایران دارد، مربوط به تجاوز به حقوق اساسی مردم بلوج و پختون است.

مردم بلوج قد ردانی خود را نسبت به مردم و حکومت افغانستان برای کک به عرضه آرمان های بحق آنها به افکار عمومی بین الطی، از طریق کفرانس ها و سینماها، ابراز می‌دارند. معدله جنبش طلب بلوج در ضمن اینکه هر کم خارجی را قبول می‌کند، در درجه اول بر نیروهای مسلح و مردم خویش حساب می‌کند.

س— چرا پاکستان به بلوچستان احتیاج دارد؟ آیا دولت پاکستان نم تواند بعد از استقلال بلوچستان ادامه حیات دهد، همچنانکه پس از جدائی بنگلادش ادامه حیات داد؟

ج— پاکستان هم از نقطه نظر سیاسی و هم اقتصادی به بلوچستان احتیاج دارد. دولت پاکستان بر پایه مبارزه مسلحان شبه قاره هند به رهبری فئودالی، بخاطر یک موطن ملی متمایز تشکیل شد. بنا بر این شوری دو ملت هندوها و مسلمانان دو ملت متفاوت را تشکیل می‌دهند و در نتیجه می‌باید دو دولت مجزا، بظایه چارچوب توسعه این دو جامعه بوجود بیاورند. غلط بودن این شوری را اکتشاف تضادهای اجتماعی و ملی در پاکستان که منجر به جدائی بنگال مسلمان و ایجاد دولت بنگلادش شد، ثابت کرد. اگر بلوچستان مجزا شود و دولت ملی و مستقلی را تشکیل دهد این پدیده تأثیرات خرد کند. ای بر ماقی پاکستان می‌گذارد. در اینصورت مسلم است که پختونها و سندی ها (Sindhis) مبارزه برای خود مختاری را شروع کرده، و دولت پاکستان، به آن گونه که امروزه وجود دارد، متلاشی می‌شود. بقای پاکستان به شکل فعلی اش مستلزم اینست که تمام جنبش های جدائی طلب در کشور کاملاً تابود شوند.

دولت پاکستان از نقطه نظر اقتصادی هم به بلوچستان احتیاج دارد. در واقع بلوچستان بکی از مخازن کمیاب و دست نخوردۀ مواد معدنی و نفت در دنیا است. ما دارای مقادیر زیادی نفت، ذغال، کروم، اورانیوم، مس، مرمر، مگنتز، آهن، آلومینیم، سنگ گُج، سرب، گوگرد و پنبه نسوز هستیم. همچنین دارای گاز طبیعی هستیم که ۷۵٪ ارزی صنعت پاکستان را تأمین می‌کند. کشورهای امپریالیستی به مستعمرات جدیدی جهت مازاد اقتصادی شان احتیاج دارند، زیرا کشورهای تولید کنندۀ نفت و مواد معدنی بعنظور کاریست بهتر نایاب طبیعی شان جهت توسعه خود، دست به برنامه های وسیع می‌کردن زده اند. با در نظر گرفتن کمبود جهانی نفت و مواد معدنی، بلوچستان هدف طمعکاری های مختلف واقع شده است. منابع بلوچستان یا یه اقتصاد پاکستان، سرچشمۀ اثبات منافع برای سرمایه داران پنجاب و کراچی، و وسیله اخذ سلاحهای جدید و کامل تر جهت تقویت دسته نظامی دولت پاکستان را تشکیل می‌دهد. بدین منظور، رژیم بوتو امتیاز حق حفاری را به ایالات متحده آمریکا، فرانسه، استرالیا و آلمان غربی و حق کاوش منابع معدنی را به ایران، ژاپن، کانادا و اتحاد

دانیم. "ثبات" خلیج برای قدرت های امپریالیستی، برای ایران، ترکیه و پاکستان لازم است. درنتیجه ما باید تمام سعی خود را برای استحکام روابط ما با گروه های انقلابی تمام دنیا، و بسط مبارزه ضد امپریالیستی در جهان، بکار ببریم.

س— نتایج مبارزه مسلحانه در بلوچستان از نظر سیاست خارجی پاکستان چه بوده است؟ آیا مداخله ای از جانب نیروهای مسلح ایرانی را ممکن می‌دانید؟

ج— سیاست خارجی یک کشور بخایت به اکشاف اوضاع سیاسی داخلی بستگی دارد. بدین ترتیب، امروزه مبارزه مسلحانه در بلوچستان، یکی از عوامل اصلی است که سیاست خارجی پاکستان را تعیین می‌کند. بحران اقتصادی کشور را جنگ بلوچستان و خیمنتر کرده است. اولاً بتو، درنتیجه ماهیت انتحراری عملیات گشته در مناطق تحت کنترل ج-آ-م-ب، قادر به بهره برداری شیوه دار و کامل متابع طبیعی بلوچستان نبوده است. درثانی، دولت پاکستان برای نگهداری صدهزار نفر از ارتش خود که در بلوچستان مستقر هستند، مجبور است روزانه ده میلیون روپیه (یک میلیون دلار) خرج کند. این مخارج عظیم تورم را در کشور افزایش می‌دهد. بالاخره مبارزه مردم بلوج، مبارزه مسدود پختون را برای حقوق ملی خود تشجیع کرده، به مبارزه سایر بخش های مردم پاکستان برای حقوق حقه خود الهام بخشیده است. انجارهای بیض در بلوچستان و ایالت مزی، اعتمادهای در کراچی و در پنجاب، تظاهرات توده ها برای پشتیبانی از مبارزه مردم بلوج علیه دیکتاتوری، همه اینها در تشید بحران و خیم سیاسی که کشور با آن مواجه است سهیم بوده اند. تقاضی میزان سرمایه گذاری در بخش های صنعتی به سطحی بسیار پائین، بعلت عدم اطمینان از اوضاع سیاسی، تاثیرات بر بحران اقتصادی گذاشته است.

و خاتمه اوضاع عمومی، بوتو را مجبور کرده که با کله به آغاز مبارزه ایالیزم، خصوصاً ایالات متحده آمریکا، گروگذار. امروزه تمام سیاست خارجی او را این عوامل تعیین می‌کند. روابط پاکستان با دولت های ارتجاعی عرب، ایران و قدرت های امپریالیستی بدون وقه محکمتر می‌شود. از طرف دیگر، روابط پاکستان با دولت های همسایه مثل هند، افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی شدیداً رو بخامت رفته است. از وقتی که کابل پشتیبانی لفظی از مبارزه مردم بلوج را مفید تشخیص داده، روابط سیاسی با افغانستان به مرحله دشمنی آشکار رسیده است. بنابراین مبارزه مسلحانه در بلوچستان در تشید بحران سیاسی و اقتصادی کشور سهیم بوده و انعکاس عمیق در سیاست خارجی پاکستان داشته است. در چنین شرایطی، شاهد اینکه سخنگوی حزب حاکم در بلوچستان کسی جز دیر سبق امور خارجی و وزیر فعلی دفاع و امور خارجه کشور نیست، تعجبی ندارد. درباره دخالت نیروهای مسلح ایران، ما قلابه آن اشاره کردیم. ایران هم اکنون در بلوچستان پاکستان دخالت نظامی دارد. در طی سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ ۱۰۰ هلیکوپترهایی که خلبانهای ایرانی داشتند، علیه واحد های ج-آ-م-ب دست بحملات هوایی زدند. بخش وسیعی از عملیات ضد چریکی از شپاکستان به تدارکات توب، مهمات و خلبان از طرف ایران بستگی دارد. نقش ایران در منطقه از دتها قبل کمالاً روشن بوده است: شاه عامل شماره ۱ امپریالیزم آمریکا در منطقه خلیج عربی است و میلیارد ها دلار برای تجهیز ارتش خود، در ایالت متحده آمریکا، فراسه و انگلیس خرچ کرده است. این تجهیزات شامل ۱۰۰ هلیکوپتر ضد چریکی است. شاه بارها اعلام کرده که هیچ شورشی را در بلوچستان پاکستان تحمل نخواهد کرد و اگر اوضاع وخیمنتر شود، در نظر دارد دخالت نظامی اش را به پاکستان گسترش دهد. از آنجا که سیاست ج-آ-م-ب بسط جنگ انقلابی و تعمیق مبارزه علیه دیکتاتوری است، ما انتظار دخالت نظامی بیشتر ایران را، از لحاظ سلاح و نفرات، در بلوچستان پاکستان داریم. ما خود را برای یک جنگ طولانی علیه دستگاه جنگ دو دولت پاکستان و ایران که از پشتیبانی

جهات هیر شوروی داده است . بلوچستان در معرض حراج به بهترین خردیار است ، بدون اینکه حقوق مردم بلوچستان را بربره برداری از منابع طبیعی خود جهت توسعه و پیشرفت شان در نظر گرفته شود . تا با مزور مردم بلوچستان از حق خود در بربره برداری از گاز طبیعی شن که در انحصار سایر ایالات جهت مصرف خانگی و صنعت است ، محروم بوده اند .

بنگلادش یک هزار میل از پاکستان غربی فاصله داشت . استقلالش هرچند پاره ای مسائل اقتصادی بوجود آورد ، اما مابقی کشور یکپارچه ماند . بلوچستان مستقل ، پاکستان را از وسط بد و نیم کرد ، مابقی کشور را علاوه از سواحل دریائی محروم می کند . جدائی بلوچستان غربی مهلك و نهایی را بر تئوری دولت وارد می آورد و سایر ملیت ها را به مطالبه مصراحت حقوق خود تشویق می کند . آنگاه دولت پاکستان کاملاً متناسی می شود و تکوین روابط جدیدی بین عناصر تشکیل دهنده مختلف آن لازم می آید .

س - وضع نظامی در بلوچستان از زمان آغاز جنگ چریک در فوریه ۱۹۷۳ چگونه است ؟

### ج - مهم است به این نکته توجه کنیم که ظهور مبارزه مسلحه کاملاً

نقش اقلایی طبقه کارگر / مانده از صفحه ۴۹

تضاد مأمورا هم دستکاری کند .

۱۱ - البته خود کمونیست بر علیه این مقاله انتقادی هم بعمل آورد . وتعجب بود اگر نهاده اولی این تغیری در جوهر بحثنا نمیدهد . ۱۲ - با یکی از مبتذل ترین نتایج این نوع برخورد دریکی از سالنامه های توفان برخورد میکنیم . در آنجا سخنرانی آمده بدین مضمون که اگر صحت دارد که رئیم شاه موفق به از میان مردن فشود الیز و صنعتی کردن کشور ایران شده پس باید بنزیر پرچم او رفته . یعنی توفان ایتدال را در رها کردن مبارزه طبقاتی و چسبیدن به برخی تئالیف مجرد ( و در این مورد بخصوص حق مجازی ) انقلاب تا آنچا رسانده که برای حل آن ( بهر وضعی و توسط کی فرق نمیکند ) حاضر است به پرولتاریا و مبارزه طبقا - تی پشت کرده و بنزیر پرچم هر کسی حق رئیم شاه بود . بقول آلمانیها

Tufan mädchen für alle!

۱۳ - برای اینکه روشن کنیم مائقیستهای امروزی خود شان چقدر از آثار ماثو و تاریخ انقلاب چین مطلعند و آزان الهام گرفته اند کافیست به مقاله مأمور در مورد جنبش هفقاتی در هونان نگاه کنیم . در آنجا مائو در اینمورد چینین مینویسد :

" گفتم که دهقاتان وظیفه اقلایی انجام داده اند که برای سا - لهای زیادی انجام نشده باقی مانده بود . ۰۰۰ ولی این وظیفه اقلای - بی عظیم این کار اقلایی مهم را همه دهقاتان انجام داده اند ؟ نه در واقع سه نوع دهقان وجود دارد ، غنی ، میانه حال ، فقیر . این سه در شرایط مختلف زندگی میکنند و بنا بر این نظرات متفاوتی در مورد انقلاب دارند . " ۰۰۰

و بعد از توضیح اینکه دهقاتان غنی یا اصولاً گاری با اتحادیه - های زیادی ندارند یا اگر هم بزور عضو شه اند فعالیتی در آنها نمیکنند و اینکه دهقاتان متوجه مرتباً نوسان میکنند و دائم منتظرند بینند ورق بکدام طرف بر میگردند مأمور ادامه میدهد :

" دهقاتان فقیر همیشه نیروی اصلی مبارزه سخت روزنه ها بوده اند . آنها همیشه بیشتر از همه رهبری حزب کمونیست را پذیرا هستند . ۰۰۰ بد ن دهقاتان فقیر انقلاب هم وجود نخواهد داشت . جمله آنها یعنی حمله بانقلاب . " ۰

( مأو رساله تحقیق در مورد جنبش

دهقاتی در هونان مارس ۱۹۷۲ )

ولی کمونیست در برنامه خود اصولاً نیز به فرق گذاشتن بین دهقاتان فقیر و میانه حال و غنی نمی بیند و معتقد است در محله دهقاتان فقیر باید تمام خلق را متحد بسیج کرد ! و علت آنهم واضح است چون اگر قبول کند که نیروی اصلی انقلاب در روزنه دهقاتان فقیراند ، که ماهیناً غد بورژوا هستند ( آنها را نمیتوان خرد بورژوا خواند ) اور شهر هم نیروی عده کارگران هستند که رهبری انقلاب هم در دست آنهاست آنوقت تکلیف جبهه خلق و انقلاب دمکراتیک نمیتواند شد ؟

۱۴ - مثال گویانه که این اتحادیه کارگران کوبانی در سال

خود انگیخته بود . مردم علیه حملات ارتش پاکستان از مسکن خود دفاع می کردند . ایجاد ارتش منظم خلقی که رزمندگان بلوج را در ریک جبهه مقاومت مسلحانه مجامعت سازد و همچنین سازمانده هی توده ها کاملاً تازگی داشت . در عرض دو سال گذشته مبارزه ، پیشرفت های عظیمی در زمینه های مختلف حاصل آمده . منابع ما بسیار محدود است . اما ما از پشتیبانی جمعیتی که تا حد قابل توجهی و تماماً بسیج شده برخورداریم . ما با یکی از مدنی ترین و مجهزترین ارتش های تام آسیا می جنگیم و درگیر یک جنگ استراتژیک دفاعی و جنگی فرسانیدگی علیه دشمنی که از نظر تعداد بrama برتری دارد هستیم . منابع موافق از ناظران بی طرف که بنگاه مخابراتی بریتانیا BBC نیز بدانها اشاره کرده ، حاکی از اینست که ارتش پاکستان از مه ۱۹۷۲ کشته و چند صد زخمی داشته است . ما می توانیم چند آمار از مناطق ماری Marri که ج آ - م - ب مقاومت را در آنجا تشکیل می دهد ارائه دهیم . از مه ۱۹۷۲ تا ژانویه ۱۹۷۵ ارتش پاکستان ۱۷۰ زخمی و ۸۰۰ کشته داده ، که از آن میان ۱۵ تن افسر و ۶ تن سرهنگ بوده اند . ۳۸ کامیون و جیپ نظامی کاملاً منهدم شده و مقدار زیادی اسلحه و مهمات بدست آمده است .

ج بهه آزادی بخش مردم بلوچستان  
پاکستان  
ژوئن ۱۹۷۰

۱۹۷۰ ساخته شد . هشت سال بعد سطح مبارزات کارگران بجا ای رسیدگه انتساب عمومی با تقاضای سرنگونی رئیس جمهور مکاک و در کوبا برای افتاده که حزب کمونیست نتوانست مهارش کند . ۱۰ - توریها همراه با یکها از زمان بسیار قدیم بصورت دوگایش در سیاست انگلستان وجود داشتند اگرچه بعد از انقلاب ۱۶۸۸ بود که ایند و فرم دو حزب سیاسی کاملاً مشخص را بخود گرفتند . توری در واقع نماینده اشراقیت بود در حالیکه یکها نماینده پورژوازی و مخصوصاً بورژوازی تجاری . ایند و حزب همراه با رشد سرمایه داری تکامل پیدا کرند . ابتدا توریها ، بخصوص تحت رهبری ویلایم بیت تبدیل به نماینده مستقیم نافع زمینداران شدند در حالیکه یکها نماینده منافع بورژوازی صنعتی و طرفداران تجارت آزاد شدند . با رشد بیشتر صنعت و ضعیف شدن زمینداران بمتابه یک طبقه این دو حزب بتدربیج تبدیل به نماینده گاند و جناح بورژوازی شدند . توریها به حزب محافظه کار تغیر نام دادند ( نماینده گان قشر محافظه کار و ارتجاعی بورژوازی ) و یکها بحزب لیبرال نماینده جناح لیبرال بورژوازی تغیر نام دادند .

۱۶ - از اینجا واضح میشود که این بحث م - ر در مورد مبارزه مسلحانه :

" اگر این ادامه همان مبارزه [ مبارزات بورژوا دمکراتیک انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن نفت ] است محتوا آن نیز همان محتوى یعنی مبارزه دمکراتیک ضد امپرالیست است و از این نظر متفرق و اقلایی است . منتها صحبت بر سر اینست که متفرق و اقلایی درای چه طبقه ای . "

چقدر بی پایه است . یعنی گذشته از تناقض درونی این جمله که ناشی از نفهمیدن " مقوله " متفرق است ( متفرق یعنی متفرق برای جا - معه بطور کلی . متفرق برای این و ارجاعی برای آن معنی ندارد . وگرنه هر کس هر کاری بینکند متفرق است منتها برای خودش ) حتی اگر این جمله را با عوض کردن کلمه متفرق و گذاشتن مثلاً پیشبروند یا سودمند بجای آن تصحیح کنیم باز همانطور که دیدیم ، حقن مبارزات بورژوازی هم برای طبقه کارگر سودمند هستند . مبارزات خرد ه -

بورژوازی ( حتی اگر تزنم - را که محتوا طبقه این مبارزات را خرد بورژوازی میداند قبول کنیم ) اگر مبارزه یک طبقه تبدیل شود که دیگر جای خود دارد .

۱۷ - تردیدی نیست که در بسیاری موارد مثلاً آغاز انقلاب ۱۹۰۵ بورژوازی روسیه نه تنها در سرکوب جنبش کارگری بلند نشد بلکه تا حدی با آن راه آمد . در انقلاب ۱۹۰۵ در هر حاکم بورژوازی رادیکال تر بود پرولتاریا هم رادیکال تر بود . ( برای مطالعه مفصلتر این مطلب به کتاب ۱۹۰۵ اثر تروتسکی نگاه کنید ) آثار عکس العمل متفاصل تزاریزم در سرکوب نکردن بموقع بخی از جانب جنبش در شرایط دیگری را هم میتوان در تاریخ انقلاب روسیه ملاحظه کرد .